



رفتارشناسی پیشگیری از خشونت در نامه‌های حضرت علی (علیه السلام) به معاویه؛ با تطبیق بر سیره نبوی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ | بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ | پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

سیدحسین فلاح زاده^۱ محمدرضا سماک امانی^۲

چکیده

بخش مهمی از تاریخ عصر حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) را می‌توان در نامه‌های حضرت علی (علیه السلام) به معاویه یافت. حضرت علی (علیه السلام) در این نامه‌ها اعلام می‌کند که حکومتش دارای مشروعیت و مقبولیت است، مردم با او بیعت کردند و نقشی در قتل عثمان نداشت و از معاویه می‌خواهد با او بیعت کند و از مردم شام برایش بیعت بگیرد. مسئله اصلی این پژوهش، این است که امام علی (علیه السلام) در برابر خودداری معاویه از بیعت، چگونه رفتار کرد تا از جنگ پیشگیری کند؟ هدف این مقاله، تبیین رفتارهای پیشگیرانه از خشونت امام علی (علیه السلام) با تطبیق بر سیره نبوی است. امیرالمومنین (علیه السلام) از زمان خلافت تا برگزاری حکمیت، افزون بر ارسال پیک، نامه‌های فراوانی برای معاویه نوشت تا از خشونت جلوگیری کند. تبیین رفتار حضرت علی (علیه السلام) در برابر معاویه و تطبیق آن با سیره نبوی، افزون بر دفع شبهات مطرح شده توسط معاویه علیه حضرت علی (علیه السلام)، گویای الگوی مناسب برای نظام جمهوری اسلامی در برابر براندازان، شورشیان و جدایی‌طلبان است. این تبیین، نوآوری مقاله است که در هیچ پژوهشی به این صورت انجام نشده است. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و به دنبال پاسخ به این پرسش است که شیوه رفتاری امیرالمومنین (علیه السلام) در مقابل معاویه چگونه بوده است؟ مقاله پیش روی، با محوریت نامه‌های آن حضرت، رفتار حضرت علی (علیه السلام) در مقابل معاویه را تشریح می‌کند که گویای حداکثر تلاش با استفاده از هر روش صحیح برای پیشگیری از خشونت و حفظ جان امت اسلامی حتی یاران معاویه بود.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی (علیه السلام)، نامه‌ها، معاویه، پیشگیری از خشونت.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران: Fallahzadeh@bou.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول): reza1400sammak@gmail.com

۱. مقدمه

تقابل میان حق و باطل همیشه بوده و هست. بر اساس آموزه‌های دینی، نوع و شیوه مقابله با باطل و دشمنان بر اساس دانش و جهان‌بینی افراد، تفسیر می‌شود. برخی بر این باورند که برای ابطال باطل، نباید از هیچ کاری فروگذاری کرد. در مقابل، برخی بر اصل پیشگیری از خشونت و رفتار مسالمت‌آمیز تاکید می‌کنند. حکومت علی (علیه السلام) مدت مدیدی طول نکشید؛ اما در همین دوران کوتاه، آن حضرت در برابر مخالفان، شیوه‌هایی را پیش گرفتند که با توجه به آن‌ها، می‌توان الگویی صحیح و ناب استخراج کرد. بعد از بیعت مسلمانان با حضرت علی (علیه السلام)، وی تصمیم به عزل فرمانداران عثمان گرفت. یکی از آن‌ها معاویه بود که محور و قطب مخالفان به‌شمار می‌رفت. معاویه با بهانه کردن خون عثمان و ادعای خونخواهی، از بیعت کردن و تحویل حکومت شام خودداری کرد.

برای شناخت حوادث تاریخی، یکی از راه‌های اطمینان‌بخش، مراجعه به متن نوشته‌های شخصیت‌های اصلی حوادث و جریان‌های تاریخی است. از این‌رو، برای درک درست زمینه‌ها، انگیزه‌ها و علل شورش معاویه علیه نظام علوی، یکی از بهترین راه‌ها، مراجعه به متن نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معاویه و تطبیق آن با سیره نبوی است. نامه‌های آن حضرت به معاویه، افزون به روشن ساختن آن‌ها، وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تبیین می‌کند. تحلیل زمینه‌ها و دلالت‌های نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معاویه، بسیار رساتر از متون تاریخی است که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در عصر عباسیان و به دلخواه یا اجبار آنان یا از روی تقیه و ترس نوشته شده است.

یکی از شگردها و سیاست‌های معاویه آن بود که در نامه‌نگاری‌ها، فضایل حضرت علی (علیه السلام) و مشروعیت حکومت آن حضرت را زیر سوال ببرد و به‌رغم آنکه تمام شهرها با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند، اما شهرهایی که زیر نظر معاویه بود، از جمله شام، از بیعت کردن امتناع ورزیدند (بلادری، ۱۹۹۵ م، ۲: ۲۱۲) که در نامه‌های متعددی با طرح مسائل و شبهات مختلفی (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق، نامه ۳۲) از جمله قتل عثمان (همان، نامه‌های ۹،

(سیدحسین فلاح زاده، محمدرضا سماک امانی)

۱۰، ۳۷، ۵۵)، افضل بودن شیخین (همان، نامه ۲۸)، آواره و رسوا کردن عایشه (همان، نامه ۶۴) تلاش می‌کرد مشروعیت و بیعت مردم با حضرت علی را زیر سوال ببرد و تا جایی پیش رفت که حتی حضرت علی (علیه السلام) را تهدید به جنگ کرد که آن حضرت نیز پاسخی در خور او داد (همان، نامه‌های ۲۸، ۶۴).

۱-۱. اهمیت و مسئله پژوهش

انجام پژوهشی با چنین رویکردی با تاکید بر تطابق آن با سیره نبوی (علیه السلام) لازم و ضروری است؛ چون افزون بر آنکه حقایق بیشتری را به دور از تحریف، تحلیل و بررسی می‌کند، به شبهات مطرح شده و همسانی روش اتخاذ شده با سیره نبوی تاکید می‌ورزد. این پژوهش، مسئله‌محور است و پرسشی که در تحقیق پیش روی به دنبال یافتن پاسخی برای آن هستیم، این است که رفتار حضرت علی (علیه السلام) در برابر خودداری معاویه از بیعت با استناد به نامه‌های نگاشته شده چگونه بود و تا چه میزان با آیات قرآن و سیره نبوی این روش حضرت علی (علیه السلام) همسانی دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این موضوع می‌توان به منابعی اشاره کرد:

حسینی (۱۳۸۰)، نویسنده در این مقاله به صورت کلی و مختصر درباره تمام دوران حضرت علی (علیه السلام) راجع به رفتار حضرت با مخالفان نکاتی بیان شده است. خوش‌فر و بهروز پوردیان (۱۳۹۶)، نویسندگان در این مقاله تنها شیوه حضرت علی (علیه السلام) در برخورد با ناکثین و مارقین بررسی شده است. حاجی‌زاد (۱۴۰۱)، تفاوت مقاله پیش روی با این مقاله در آن است که در آن مقاله فقط سیره نظامی حضرت علی در سه جنگ بررسی شده، اما در مقاله پیش روی رفتار پیشگیرانه از خشونت امام علی (علیه السلام) با محوریت نامه‌های آن حضرت بررسی شده است. مهدویان و افتخاری (۱۳۹۷)، نویسندگان در مقاله «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین (علیه السلام)» ذیل عنوان ضرورت جنگ، به اختصار، سیره

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در خصوص تأخیر جنگ را به تصویر کشیده‌اند.

۲. رفتار و عملکرد معاویه

در بررسی این موضوع، نباید تنها به تاریخ صدر اسلام اکتفا کرد، لازم است گذری هر چند مختصر به سابقه و تاریخ اجدادی معاویه انجام شود. طبعاً بسیاری از رخداد‌های فعلی، ریشه در تاریخ گذشته دارد و تنها با شناخت تاریخ، می‌توان حوادث و نوع عملکردهای فعلی را با ضریب خطای کمتری تحلیل و بررسی کرد. شواهد تاریخی بهترین موید برای اثبات مدعای فوق است. منظور از شواهد تاریخی، آن دسته از عواملی است که از سال‌ها قبل از تولد معاویه و پدرش رخ داده است؛ از حوادث و اتفاقاتی که بین عبد شمس (جد معاویه) و هاشم (جد حضرت علی (علیه السلام)) رخ داد تا نامه‌نگاری‌ها و رفتارهای معاویه در مقابل خلافت حضرت علی (علیه السلام).

هنگامی که عبد شمس و هاشم متولد شدند، پیشانی آن دو به هم چسبیده بود و با شمشیر از هم جدا شدند. این واقعه باعث شد از همان موقع پیش‌بینی کنند که بین عبد شمس و هاشم (و طایفه آن‌ها) جنگ و خونریزی رخ می‌دهد (طبری، ج ۲: ۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۶). وقتی عبد مناف از دنیا رفت، هاشم متولی دو منصب بزرگ سقایت و رفادت مکه شد (طبری، ج ۲: ۱۳). همین امر باعث شد یکی از فرزندان عبد شمس به نام امیه با هاشم درگیری و اختلاف نظر پیدا کند. به خاطر رقابت و حل این مشکل، قرار به داوری گذاشته شد و حسب قول و قرار قبلی، چون رای به نفع هاشم صادر شد، امیه مجبور شد پنجاه شتر چشم سیاه را تحویل هاشم دهد تا برای مردم مکه قربانی کند و ۱۰ سال از مکه جلای وطن کند (مقریزی: ۱۲).

امیه فرزندی به نام حرب داشت که او نیز در بدی کمتر از پدرش نبود و حرب را نیز دختری به نام ام جمیل، همسر ابولهب بود که در قرآن کریم از او به عنوان «هیزم کش» نام برده شده است (ر.ک: مسد، ۴). همین اختلافات از گذشته بین دو قبیله عبد شمس

و هاشم رخ داد و هر زمان بنا به شرایط زمان و مکانی درگیری‌هایی میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه رخ می‌داد تا آنکه از این خاندان معاویه به دنیا آمد. مادرش هند دختر عتبه بن ربیع بن عبد شمس بن عبدمناف نام داشت (بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۵: ۶؛ بغدادی، ۱۳۶۱ق: ۱۹)؛ همان کسی که دستور داد جسد حمزه، عموی پیامبر ﷺ را مثله کردند و جگرش را به دندان گرفت (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۴۵۳). آزار و اذیت‌هایی که بنی‌امیه نسبت به پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم در مکه و مدینه انجام دادند، باعث شد پیامبر اسلام ﷺ در ذم بنی‌امیه، روایاتی را بیان (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۹۴؛ سمعی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۵۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۶۶) و اقطاب بنی‌امیه (طبری، ج ۸: ۱۸۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۳۵۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۷۵)، مروان و پدرش رالعن و نفرین کند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۴۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۷: ۲۲۹؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۴۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۵۰۷). بر اساس گزارش‌های تاریخی، این درگیری‌ها بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم ادامه داشت و تمام این کینه‌ها در هر زمان به‌نوعی خود را نمایان می‌کرد و اوج آن در صحرای کربلا رخ داد.

معاویه فرزند ابوسفیان از خاندان بنی‌امیه بود. این شخص که در حيله‌گری نظری نداشت، همان‌گونه که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله‌گر و جنایتکار است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، خطبه ۲۰۰). پیامبر اسلام ﷺ خطاب به عمار فرمود: «تورا فئه و گروه باغی می‌کشند» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۵). در جنگ صفین وقتی عمار یاسر توسط لشکر معاویه شهید شد، برخی یاران معاویه از جمله عمرو بن عاص هراسان پیش معاویه رفتند و خبر شهادت عمار را به او دادند. معاویه پرسید: حال چه شده است؟ عمرو عاص گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که خطاب به عمار فرمود: «تقتله الفئه الباغية». وقتی معاویه متوجه این موضوع شد، دست به توجیه برداشت که ما او را نکشتیم، بلکه چون حضرت علی (علیه السلام) او را به میدان آورده و در برابر نیزه‌ها و شمشیرهایمان قرارش دادند، پس به دست او کشته شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۳: ۴۱۴). بر اساس این روایت که توسط فریقین نقل شده، معاویه فئه باغی هستند.

در گزارش تاریخی دیگر نقل شده است، روزی پیامبر ﷺ فرمود: از این جاده مردی ظاهر

می‌شود که به غیر از سنت می‌میرد. در این هنگام معاویه پیدا شد (بلاذری، ۱۹۹۵م، ج ۵: ۱۲۶؛ امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱۰: ۱۳۹-۱۴۸). در این گزارش و بنا بر نقل نبی اکرم، معاویه کسی است که بر اساس سنت نبوی حرکت نمی‌کند و به غیر سنت آن حضرت از دنیا می‌رود. از این قبیل روایات درباره شخصیت معاویه بسیار زیاد است که مولف کتاب الغدير مفصل آن‌ها را بیان کرده است (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱۰: ۱۳۹-۱۴۸).

بعد از کشته شدن عثمان، تمام مردم و اهل شهرها با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند، مگر شهرهایی که فرماندار آنجا با نظر معاویه انتخاب شدند. همچنین اهل شام و خواصی از مردم نیز به تبعیت از معاویه از بیعت کردن امتناع کردند (بلاذری، ۱۹۹۵م، ج ۲: ۲۱۲). با بررسی و شخصیت‌شناسی تاریخی خاندان بنی‌امیه، مشخص می‌شود که این خاندان از همان ابتدا در صدد صدارت طلبی بودند و هیچ‌گونه سرسازش با بنی‌هاشم نداشتند؛ به‌خصوص بعد از تثبیت اسلام در مدینه و به خلافت رسیدن عثمان که بزرگان بنی‌امیه نقش اساسی در حکوت عثمان داشتند. حکم بن ابی‌العاص بن امیه به دستور پیامبر ﷺ، تبعید شد. عثمان، دستور پیامبر را نقض کرد و حکم به مدینه بازگشت (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۲۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۰۴). عثمان، حکم بن عاص و ولید بن عقبه فاسق را در حکومت خود جایگاه بخشید (طبری شیعی، ۱۴۱۵ق: ۴۲۶). عثمان به حدی از بنی‌امیه دفاع می‌کرد که گفت: اگر کلیدهای بهشت را در اختیار داشتیم، تمام آن را به بنی‌امیه می‌بخشیدیم تا همه وارد بهشت شوند (ابن حنبل، ج ۱: ۶۲؛ ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۰۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۹: ۲۵۲) و اگر می‌توانستیم در بهشت می‌نشستیم و تمام بنی‌امیه را وارد بهشت می‌کردیم (مفید، ۱۴۱۴ق: ۷۱).

بر اساس گزارش پیامبر درباره سنت‌گریزی معاویه (بلاذری، ۱۹۹۵م، ج ۵: ۱۲۶؛ امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱۰: ۱۳۹-۱۴۸)، می‌توان دین‌گریزی و ایمان نیارودن معاویه را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خصلت‌های او برشمرد و همین عامل اصلی‌ترین انگیزه در برانداز بودن معاویه به خاطر کسب مقام خلافت است. حسن بصری نقل کرد: «معاویه از زمان خلافت عمر بن خطاب به دنبال کسب خلافت بود» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۱۲۳).

معاویه در زمان عمر و عثمان، حاکم شامات بود (ابن منظور الانصاری، ۱۴۰۲ق، ج ۲۵: ۱۷-۲۰). بعد از آنکه حضرت علی (علیه السلام) به خلافت رسید، آن حضرت افرادی را برای امارت بر شهرها و بلاد بزرگ انتخاب کرد و همه امیران توانستند در مراکز حکومتی استقرار پیدا کنند؛ اما در شام چنین نشد و معاویه در مقابل فرمان حضرت علی (علیه السلام) مبنی بر کناره‌گیری مقابله کرد (طبری، ج ۳: ۴۶۱ و ۴۶۲). خصلت دین‌گریزی معاویه حتی بر دانشمندان غیرمتعصب غربی چون ویل دورانت نیز مخفی نماند؛ آنجا که درباره‌ی وی می‌گویند: «معاویه در کار دنیا ورزیده بود و به دین پایبند نبود. دین را پلیسی کم‌خرج می‌دانست که نمی‌باید میان او و تمتع از لذات دنیا حایل شود. از جمله مقاصد وی در پیکار با علی [ع] این بود که اقلیت نخبه‌قریش را به ریاست و قدرتی که پیش از پیامبر داشت برساند» (ویل دورانت، ۱۳۳۷: ۵۱۲۹).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با توجه به شناختی که از عملکرد، اندیشه و باورهای معاویه و سابقه تاریخی بنی‌امیه داشت، تصمیم جدی به برکناری او گرفت؛ از همین‌رو در ابتدا قصد داشت عبدالله بن عباس را والی شام کند، اما ابن عباس امتناع کرد و گفت: به خاطر قتل عثمان، معاویه او را به قتل می‌رساند یا وی را به گروگان می‌گیرد و بروی فشار می‌آورد (طبری، ج ۳: ۴۶۱ و ۴۶۲).

۲-۱. شواهد رفتار پیشگیری از خشونت و حفظ جان امت اسلامی

برای اثبات رفتارشناسی معاویه و اینکه حضرت علی (علیه السلام) با الگوگیری از سیره نبوی، در برخورد با معاویه چه روش‌هایی را جهت پیشگیری از خشونت به کار بردند، می‌توان به شواهد تاریخی استناد کرد. روش‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) در برخورد با معاویه، همسان و هماهنگ با همان سیره نبوی است که آن حضرت در برخورد با مخالفان خود اعم از مشرکان و کفار مکه یا امپراتوری‌های آن زمان، مورد تمسک قرار دادند که در ادامه برخی از این موارد بیان می‌شود.

۲-۱-۱. نامه‌نگاری

یکی از مهم‌ترین اسناد به جای مانده در تاریخ که برای پیشگیری از جنگ می‌توان به آن استناد کرد، نامه‌هایی بود که میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه رد و بدل شد. بخشی از این نامه‌ها را سیدرضی در نهج البلاغه گردآوری کرده است. سیدرضی در نهج البلاغه متن ۱۶ نامه امام علی (علیه السلام) به معاویه را گرد آورده و محمدباقر محمودی در نهج السعادة، ۳۶ نامه را جمع‌آوری کرده است. این نامه‌ها که اسناد مکتوب به‌شمار می‌روند، از جمله بهترین و مهم‌ترین منابعی هستند که از تاریخ صدر اسلام به جای مانده است.

این نامه‌نگاری حضرت علی (علیه السلام) با معاویه، همسان با سیره نبوی است. در منابع تاریخی حدود ۲۵۵ نامه ثبت شده که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به پادشاهان، مسئولان، کارگزاران، عهدنامه‌ها، قراردادها و... نوشته‌اند که از این میان ۲۲۹ نامه به دست ما رسیده است (ر.ک: میانجی، ۱۴۱۹ق). حضرت علی (علیه السلام) نیز با الگوگیری از همین روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد نامه‌نگاری با شخصی چون معاویه برآمدند.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود آنکه معاویه در حد و اندازه‌ای نبود که حضرت علی (علیه السلام) بخواهد با وی نامه‌نگاری کند و پاسخ او را بدهد. همان‌گونه که خود آن حضرت در نامه ۹ نهج البلاغه فرمود: «شگفتا از روزگار که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است. کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعا کننده‌ای که نه من او را می‌شناسم و نه فکر می‌کنم خدا او را بشناسد. در هر حال خدا را سپاسگزارم» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، نامه ۹).

این سخن حضرت علی (علیه السلام) و همکلامی با معاویه، دقیقاً همسان با همان روش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در برخورد با مشرکان و کفار مکه بود؛ همان‌گونه که بعد از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعرا، ۲۱۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۴۰ تن از بزرگان طایفه از جمله ابولهب و ابوجهل را به مهمانی دعوت کرد (بلاذری، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۱۱۵-۱۳۱). در دیگر امور نیز حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این‌گونه رفتار می‌کردند و کسانی که هیچ‌گونه سنخیتی با آن حضرت نداشتند با آن‌ها هم‌سخن می‌شد. حضرت علی نیز با الگوگیری از نبی اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین

(سیدحسین فلاح زاده، محمدرضا سماک امانی)

کرد و این روش به خاطر مصلحت بزرگ‌تری انجام می‌شد و نه از باب استیصال و ناتوانی، بلکه هدف آن حضرات ماورای این موضوعات عرفی بود که چندان اعتباری نداشت. از همین رو، پیامبر اسلام ﷺ بدون در نظر گرفتن شأن نبوت و بزرگی خود با دشمنان و کسانی که از نظر دین فاقد وجهت اجتماعی هستند، هم‌سخن و هم‌پیمان می‌شدند؛ حضرت علی (علیه السلام) نیز به خاطر مصلحت والاتری از این روش نبی اسلام ﷺ تبعیت کرد و با شخصی همانند معاویه هم‌سخن شد و نامه‌های فراوانی نوشت.

این عدم توازن میان منحصر به حضرت علی (علیه السلام) و معاویه نبود، بلکه هنگامی که معاویه در نامه‌ای خطاب به آن حضرت نوشت: «ما همه فرزندان عبدمناف هستیم»؛ بنابراین از یک‌ریشه هستیم و نباید میان ما نبرد و خونریزی باشد؛ حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ به این مدعای معاویه، ضمن پذیرفتن آنکه جد هر دو یکی است، تصریح کرد: «امیه مانند هاشم، حرب مانند عبدالمطلب و ابوسفیان همچون ابوطالب نیست. هجرت کننده (از مکه به مدینه) مانند آزاد شده از بند اسیری نیست و پاکیزه نسب مانند کسی نیست که نسب او نامشخص است. راستگو و درستکار همانند دروغگو و بدکردار نیست و مؤمن و گرویده به دین مانند منافق و دورو نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق، نامه ۱۷).

اولین نامه حضرت علی (علیه السلام) بعد از بیعت، نامه ۷۵ نهج البلاغه است، همان گونه که سیدرضی نیز به این مطلب تصریح کرده است (همان، نامه ۷۵). ابن ابی الحدید می‌نویسد: امیرالمومنین (علیه السلام) این نامه را خطاب به معاویه و تمام بنی امیه نگاشت. اولین نامه حضرت علی (علیه السلام) بعد از بیعت، نامه ۷۵ نهج البلاغه است (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸: ۶۸).

حضرت علی (علیه السلام) در این نامه بیان می‌کند که برای هدایت عثمان و جلوگیری از کشته شدن او تلاش کرد و در قتل وی شرکت نداشت. سپس به معاویه دستور می‌دهد تا برای او از مردم شام بیعت بگیرد و همراه شماری از یارانش نزد آن حضرت بیاید (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق، نامه ۷۵).

حضرت علی (علیه السلام) در یکی از نامه‌ها خطاب به معاویه تصریح می‌کند: «ای معاویه! مرا به

جنگ دعوت کردی، مردم را واگذار و خود به جانب من بیا و دو لشکر را از جنگ معاف کن تا معلوم شود زنگ گناه قلب کدام يك از ما دو نفر را سیاه کرده و بر دیده کدام يك پرده افتاده» (همان، نامه ۵۳). در متن نامه حضرت علی عبارت «وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعِ النَّاسَ جَانِباً وَأُخْرِجْ إِلَيَّ وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ» بر این مدعا دلالت می‌کند که هدف اصلی حضرت علی (علیه السلام)، جلوگیری از خشونت بود. در این نامه دو نکته متذکر شده است: اول آنکه معاویه طالب جنگ بود و عبارت «دعوت الی الحرب» بر این مدعا گویاست. دوم آنکه حضرت علی (علیه السلام) برای جلوگیری از کشتار مردم، حتی کشته شدن یاران معاویه که علیه آن حضرت شمشیر کشیده بودند، پیشنهاد نبرد تن به تن می‌دهد تا مال و جان سایرین از دو لشکر در امان ماند و این بسیار مهم است که حضرت علی (علیه السلام)، نه تنها به فکر حفظ جان لشکر خود که حتی در اندیشه حفظ جان لشکریان دشمن نیز بود.

این روش حضرت علی (علیه السلام)، دقیقاً مطابق با همان سنت نبوی است که تلاش می‌کرد جلوی جنگ و خونریزی را بگیرد.

۲-۱-۲. انتظاری چهار ماهه

یکی از ویژگی‌های پیامبر ﷺ، انتظار و صبر کردن در مقابل دشمنان بود و اینکه آن حضرت در مقابل آن‌ها بسیار مدارا می‌کرد تا شاید راهی برای هدایت آن‌ها بیاید. همان‌گونه که در جنگ احد، وقتی دندان‌های آن حضرت را شکستند، صحابه از ایشان پرسیدند: «آیا آن‌ها را نفرین نمی‌کنید؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «خدایا قومم را هدایت کن» (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۷۹؛ فخر رازی، ۱۴۰۶ق: ۷۸). تمام معاهده‌ها و پیمان‌های آن حضرت با یهود و کفار از جمله صلح حدیبیه را می‌توان در همین حیطة تحلیل کرد که تماماً برای این بود که در حد امکان از جنگ و خونریزی جلوگیری به عمل آید؛ زیرا گذشت زمان، خیلی از مشکلات را حل و باعث جذب قلوب مردم به سمت اسلام می‌شد و حداقل آن بود که خون مسلمانی بر زمین ریخته نمی‌شد.

(سیدحسین فلاح زاده، محمدرضا سماک امانی)

حضرت علی (علیه السلام) در برخورد با مخالفان خود از جمله معاویه، همین اصل مدارا و پرهیز از جنگ را اصلی اساسی برای خود قلمداد کردند و به‌رغم آنکه حضرت علی (علیه السلام) به‌صراحت بیان کرد معاویه و امثال وی را حکمرانی نمی‌دهد (طبری، ج ۳: ۴۶۰؛ مسکویه، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶۱)، اما با این حال عجله‌ای برای نبرد نداشت و در انجام نبرد تاخیر کرد؛ همان‌گونه که بعد از آنکه مردم مدینه با وی بیعت کردند، چهار ماه منتظر جواب نامه معاویه و بیعت کردن او شد و در این مدت نامه‌های زیادی را برای او فرستاد (ابن قتیبه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۷۴). حضرت علی (علیه السلام) با این قبیل انتظار کشیدن‌ها، تمام تلاش خود را می‌کرد تا بدون جنگ با معاویه مسئله را فیصله دهد و همانند رفتار ابوبکر و عمر در نوع برخورد و بیعت گرفتن با آن حضرت عمل نکرد که بعد از بیعت با ابوبکر، مأمورانی بفرستند تا آن حضرت نیز بیعت کند، بلکه امیرالمومنین (علیه السلام) تلاش داشت بدون نبرد و به‌صورت مسالمت‌آمیز با لشکر شام و معاویه کنار بیاید.

۲-۱-۳. سفیر صلح

یکی از شواهد و دلایلی که می‌توان برای رفتار پیشگیرانه حضرت علی (علیه السلام) در مقابل براندازان به آن استناد کرد، ارسال پیک به سوی معاویه بود. ارسال سفیر و پیک، برگرفته از سیره نبوی است به‌گونه‌ای که آن حضرت در دوران حضور در مکه و پس از هجرت به مدینه، برای معرفی دین اسلام به ملت‌های مختلف و برای انجام دادن رسالت جهانی خود، بیش از ۱۷۵ سفیر نزد پادشاهان، بزرگان اقوام، قبایل و افراد بانفوذ فرستاد و از طریق نمایندگان خود، نامه‌هایی را برای آن‌ها نوشت. محتوای اغلب این مکاتبه‌ها و میثاق‌نامه‌ها غالباً برای معرفی اسلام، چهارچوب‌های آن و تبلیغ و دعوت به توحید است (ر.ک: پاک‌آئین، ۱۳۹۰).

سنت ارسال سفیر، روشی بود که حضرت علی (علیه السلام) قبل از شروع جنگ صفین بدان توجه داشت و سفیرانی را نزد معاویه فرستاد و به‌رغم آنکه یاران حضرت علی (علیه السلام) تقاضای جنگ را قبل از تجهیز معاویه داشتند، اما امام تا زمانی که از جواب سفیر خود مطلع

نشدند، اقدام به جنگ نکردند (محمدزاده راوندی و سادات رضوی، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

جریر بن عبدالله اولین پیکی بود که حضرت علی (علیه السلام) به رغم مخالفت مالک اشتر، وی را نزد معاویه فرستاد. جریر پیشنهاد داد تا او نزد معاویه برود و وی را قانع کند که مطیع شود. امام علی (علیه السلام) به او فرمود: با آنکه صحابه رسول الله ﷺ که اهل دین و صاحب رای هستند، اطراف من وجود دارند، با این حال من تو را انتخاب کردم به خاطر قول رسول الله ﷺ که درباره تو فرمود: «انک من خیر ذی یمن». نامه مرا نزد معاویه ببر و از او بخواه به رأی و تصمیم مسلمانان احترام بگذارد و در غیر این صورت من به امارت او رضایت نمی‌دهم و عموم مسلمانان راضی به خلافت وی نیستند. جریر نزد معاویه رفت و به او گفت: همه مردم با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کرده‌اند، من نیز تو را دعوت به می‌کنم تا با او بیعت کنی، سپس نامه^۱ حضرت علی (علیه السلام) را به معاویه داد (ابن مزاحم، ۱۳۸۲ ق: ۳۳). در زمانی که جریر نزد معاویه بود، اصحاب حضرت بسیار تلاش کردند تا امام علی (علیه السلام) را برای نبرد با معاویه قانع کنند، اما آن حضرت در پاسخ آن‌ها فرمود: «اگر با مردم شام نبرد کنم، در حالی که جریر نزد آن‌هاست، راه آشتی را به روی آنان بستن است، و از راه خیر - اگر آهنگ آن داشته باشند - باز داشتن... نظر من تائی و پرهیز از شتابکاری است، شما نیز راه مدارا در پیش گیرید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق، خطبه ۴۳). بر اساس این گفتار نیز حضرت علی (علیه السلام) تلاش کردند تا راه صلح بسته نشود.

ارسال پیک یکی دیگر از روش‌هایی بود که پیامبر اسلام ﷺ برای دعوت و تبلیغ بدان تمسک می‌جست و حضرت علی (علیه السلام) با الگوپذیری از سیره آن حضرت، برای معاویه پیک ارسال کرد؛ همان‌گونه که در تاریخ نقل شده پیامبر پیک‌های فراوانی به جاهای مختلف فرستاد و در میان پیک‌های آن حضرت، تنها یکی از نمایندگان آن حضرت در سریه موته بخ نام حارث بن عمیر به شهادت رسید (ابن سعد، ج ۲: ۱۲۷ و ۱۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۳۱۸).

۱. جریر بن عبدالله نامه ۷۵ نهج البلاغه را برای معاویه برد.

۲-۱-۴. لزوم صبرپیشگی

یکی دیگر از عواملی که ثابت می‌کند حضرت علی (علیه السلام) خواهان جنگ با معاویه نبود و تلاش کرد از جنگ در مقابل براندازان جلوگیری کند، لزوم صبر تا آخرین لحظه است. وقتی به سیره جهادی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز مراجعه می‌شود دقیقاً همین صبرپیشگی تا آخرین لحظه به چشم می‌خورد. مثلاً در نبرد بنی المصطلق، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به صحابه فرمود: ابتدا به بنی المصطلق بگویند تا «بگویند لا اله الا الله تا جان و اموال خودتان را از هلاکت حفظ کنید»؛ اما بنی المصطلق نه تنها از پذیرش دعوت خودداری کردند، بلکه با پرتاب تیر به سمت مسلمانان آغازگر جنگ شدند؛ در اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور حمله داد (واقعی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۷).

کلینی (۳۲۹ ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ ق) گزارش کردند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) را به سوی یمن فرستاد فرمود: «یا علی با هیچ کسی جنگ نکن مگر آنکه ابتدا او را [به اسلام] دعوت کنی» (کلینی ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۸؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۴۱). در میان اهل سنت نیز واقعی (۲۰۴ ق) و ابن حبان (۳۵۴ ق) روایت را این گونه بیان کردند: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی را در ماه رمضان به سوی یمن فرستاد، علی بن ابیطالب از آن حضرت پرسید: وقتی به آنجا رسیدم چه کار انجام دهم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «با هیچ کسی وارد جنگ نشو، مگر آنکه با تو بجنگند و اگر با تو وارد جنگ شدند، باز با آنها قتال نکن مگر آنکه کسی از شما را بکشند» (واقعی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۱۰۷۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۱۲۲).

همین سیره صبرپیشگی نبوی در جهاد، روش حضرت علی (علیه السلام) در قبال معاویه بود که اتخاذ شد. آن حضرت در نامه‌ای که خطاب به معاویه نوشت، تصریح کرد: «وَأَقْسَمُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَوْلَا بَعْضُ الْأَسْتَبْقَاءِ لَوَصَلْتُ إِلَيْكَ مَنِي نَوَازِعِ تَقْرَعُ الْعِظْمَ وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ: بِهِ خُودَا سَوَكُنْدَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنْ خَوْنِيضِي فِي مَهْلَتِ تَعْيِينِ شَيْءٍ نَبَوِي، ضَرْبُهُ كَوْبِنْدَه‌أَيِ دَرِيَاْفَتِ مِي كَرْدِي كِه اسْتِخْوَانِ رَا خَرْد وَ گَوْشْتِ رَا بَرِيْزَانْد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ق، نامه ۷۳).

«الاستبقاء» به معنای باقی گذاشتن و در اینجا به این معناست که اگر با تو مدارا

می‌کنم، نه به خاطر ضعف و نداشتن جنگویان است، بلکه خوف آن را دارم که در این نبرد برخی مومنان به شهادت برسند و اعتقاد مردم به خاطر نبرد بین دو گروه مسلمان متزلزل شود و زحمات پیامبر از میان برود. نکته دیگر آنکه حضرت «قسم یاد کردند» و این سوگند، گویای تأکید بر پرهیز از جنگ و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز بود.

۲-۱-۵. نهی از آغاز نبرد

با تمام تدابیری که حضرت علی (علیه السلام) جهت پیشگیری از خشونت و حفظ جان امت اسلامی با براندازی چون معاویه انجام داد، در آخرین مرحله که هیچ راهی جواب نداد، باز خطاب به اصحاب خود فرمود: «شما آغازگر جنگ نباشید و بگذارید آن‌ها جنگ را آغاز کنند» (همان، نامه ۱۴).

قبل از آغاز نبرد، حضرت علی (علیه السلام) اصحاب خود را فراخواند تا یکی از آن‌ها همراه مصحف قرآن نزد اهل شام برود «فیدعوهم الی ما فی هذا المصحف: و آن‌ها را به عمل کردن به محتوای این مصحف دعوت کند.» همه ساکت شدند، در این هنگام جوانی که نامش سعید بود، قبول کرد این کار را انجام دهد. حضرت علی (علیه السلام) مجدداً خواسته خود را تکرار کرد و جز سعید کسی نپذیرفت. پس حضرت، مصحف را به او داد. سعید نزد سپاه شام رفت «ودعاهم الی ما فیہ فقتلوه» و آن‌ها را به آنچه قرآن بیان فرمود، دعوت کرد؛ اما شامیان سعید را به شهادت رساندند. در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) که خواهان پرهیز از نبرد بود، با شهادت سعید به عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی دستور حمله داد و فرمود: «احمل علیهم الآن» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۹۶). در این عبارت، لفظ «الآن» گویای آن است که قبل از آن، حضرت علی (علیه السلام) خواهان پرهیز از نبرد بود، اما «الآن» که سعید، پیک امام را به شهادت رساندند، باید به آن‌ها حمله کرد.

نکته دیگری که باید توجه کرد آن بود که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: سپاه شام را دعوت کنند به آنچه در قرآن است و یکی از مهم‌ترین آیات موضوعات مطرح شده در قرآن، صلح و دعوت دشمن و طرف مخالف به آشتی و صلح است. طبعاً با توجه به ادامه داستان و

صدور جواز حمله بعد از به شهادت رساندن سعید و لفظ «الان» در کلام حضرت علی (علیه السلام)، همه مؤید و گویای آن است که مراد از عمل به محتوای قرآن، پرهیز از جنگ و ایجاد صلح میان مسلمانان بود و اینکه معاویه به خواست و بیعت مسلمانان مبنی بر بیعت با حضرت علی (علیه السلام)، احترام گذاشته و با کناره‌گیری از شام و عمل به آیات قرآن و عمل صحابه، از جنگ جلوگیری کند.

این نوع نگرش که حتی در برابر شورشیان و براندازان نیز نباید آغازگر جنگ بود، بهترین مؤید برای داشتن رفتار به دور از نبرد با آنهاست، مگر در حالت اضطرار که چاره‌ای جز نبرد نباشد که در این صورت نیز باید اصول انسانی رعایت شود. از همین رو، آن حضرت سوگند یاد کرد: «به خدا قسم، هیچ‌گاه جنگ را حتی یک روز به تأخیر نینداختم، مگر به این امید که عده‌ای از مخالفان به من ملحق و توسط من هدایت شوند و با چشمان کم‌سوی خود، پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه مستقیم درآیند. این حالت برایم دوست داشتنی‌تر از کشتن آنها در عین گمراهی است. هرچند خود گناه خود به گردن گیرند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، خطبه ۵۵) و ثمره تأخیر جنگ با معاویه آنکه شماری از لشکر معاویه همانند خواهرزاده شربیل و شمر بن ابرهه حمیری و جمعی از قاریان قرآن و همچنین عبدالله بن عمر منسی و هاشم مرقال به آن حضرت پیوندند (حاجی خانی و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۵۵)؛ بنابراین آخرین مرحله و مبارزه با براندازان جنگ بود که حضرت علی انتخاب کرد؛ از همین رو، در نهج البلاغه فرمود: من تمام جوانب کار را بررسی کرده و دوراه پیش روی خود نیافتم، یا جنگ با این‌ها یا کافر شدن به آنچه حضرت محمد آورده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، خطبه ۴۳). این یعنی حضرت علی (علیه السلام) بدون آنکه تحت تاثیر افراد و شرایط قرار گیرد، آخرین گزینه، جنگ را برای گریز از کفر انتخاب کردند.

این روش حضرت علی (علیه السلام) دقیقاً منطبق و بر اساس همان سیره عملی و قولی پیامبر اسلام بود که آن حضرت ضمن بیان دستورهایی که هنگام غزوات بیان کردند، از آغاز به جنگ بدون دعوت و حمله دشمن نهی می‌کردند (واقعی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۷۵۷؛ همان، ج ۲: ۱۰۷۹؛ ابن حنبل، ج ۵: ۳۵۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۱۲۲).

۳. نتیجه‌گیری

استمرار فرمانروایی معاویه بر شامات از زمان خلفای قبلی تا خلافت حضرت علی (علیه السلام)، کشته شدن عثمان، بیعت قاطع مردم با حضرت علی (علیه السلام) و تصمیم آن حضرت مبنی بر برکناری معاویه از شامات از جمله علل و عوامل مهمی بود که منجر به درگیری شدید میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه شد. وقتی معاویه به بهانه خونخواهی عثمان، از بیعت کردن خودداری کرد، حضرت علی (علیه السلام) برای جلوگیری از جنگ با معاویه و اینکه دولشکر مسلمان را رودرروی هم قرار دهد، با ارسال پیک و نوشتن نامه‌های زیادی و پاسخ دادن به نامه‌های معاویه، درصدد جلوگیری از جنگ برآمد.

در این میان معاویه با شبهه‌افکی و طرح شبهات و سوالات متعدد در نامه‌هایی که به حضرت علی (علیه السلام) می‌نوشت، قصد داشت به هر طریق ممکن، بیعت مردم را مخدوش کند و با ایجاد تفرقه و خدشه وارد کردن در بیعت و مشروعیت حکومت حضرت علی (علیه السلام)، خود بر جایگاه خلافت امت اسلامی تکیه بزند. نوع عملکرد آن حضرت در برخورد با خواست و سیاست‌های غیرمنطقی معاویه و تلاش علی (علیه السلام) برای جلوگیری از شعله‌ور شدن خشونت و جنگ در میان مسلمانان، از جمله نکات مهم و قابل پژوهش در نامه‌های آن حضرت است که می‌توان از خلال این نامه‌ها الگویی مناسب و صحیح در مقابله با مخالفان استخراج کرد.

از همین‌رو در این مقاله تلاش شده، ضمن بیان پاسخ و نوع عملکرد حضرت به نوعی روش‌های اتخاذ شده توسط ایشان با سیره نبوی نیز تطبیق داده شود تا در نهایت این مسئله مشخص شود که روشی که حضرت علی (علیه السلام) اتخاذ کردند تا چه میزان مطابق سیره نبوی بوده و در عمل برای پیشگیری از جنگ تا چه اندازه تلاش و چه راهکارهایی را برای پرهیز از جنگ ارائه کرد.

با بررسی رفتارشناسی حضرت علی (علیه السلام) در مقابل سیاست‌های معاویه، به این نتیجه می‌رسیم سیاستی که حضرت علی در مقابل معاویه در نامه‌ها مکتوب داشتند، دقیقاً مطابق و برگرفته از همان سنت نبوی بود. از آنجا که در اسلام و سیره نبوی اصل بر حفظ

خون و پرهیز از جنگ و خشونت است، حضرت علی (علیه السلام) نیز همین اصل را معیار قرار داده و در این مقاله با استناد به نامه‌ها و سیره حضرت علی پنج شاهد مهم برای رفتار پیشگیرانه آن حضرت از جنگ ذکر و مورد بررسی و تطبیق با سیره نبوی قرار گرفته است.

اصل در شیوه رفتاری آن حضرت مقابل خودداری معاویه از بیعت و در نتیجه، خارج شدن شام از قلمرو حکومت علوی، پیشگیری از خشونت بود. امام تلاش کرد نه فقط برای لشکر خود، بلکه جان و امنیت سپاهیان معاویه را نیز حفظ کند. از ابتدای خلافت تا پایان حکمیت امام، تمام تلاش حضرت علی (علیه السلام) جلوگیری از خشونت و کشته شدن مسلمانان بود و اینکه به نوعی معاویه را از جنگ منصرف کند. آن حضرت با ارسال پیک، پیشنهاد جنگ تن به تن، نوشتن نامه‌های فراوان، تنها درصدد بود تا از طریق برخورد غیرفیزیکی، مشکل پیش آمده و زیاده‌خواهی معاویه را حل و فصل کند. در این رفتارشناسی، دعا کردن برای هدایت آن‌ها، نهی از آغاز کردن نبرد، صبر پیشگی و مدارا، گویای تأکید آن حضرت بر رعایت این اصل اساسی و سیاستی است که در مقابل دشمنان و مخالفان اتخاذ کردند؛ موضوعی که الگوگیری از آن باعث تغییر در برخی نگرش‌های افراطی در جوامع اسلامی می‌شود و می‌تواند بهترین الگو برای سیاستمداران در حکومت اسلامی باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۸۷ق). تحقیق: صبحی صالح. بیروت: بی نا.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۴۱۴ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، علی. (۱۳۸۶ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، احمد. (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن. (۱۴۰۷ق). عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار. قم: النشر الاسلامی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک. تحقیق محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حبان، محمد. (۱۳۹۵ق). الثقات. حیدرآباد: موسسه الکتب الثقافیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد. (۱۴۱۵ق). الاصابة فی تمییز الصحابة. تحقیق عادل احمد و علی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حمزه طوسی. (۱۴۱۲ق). الثاقب فی المناقب. چاپ دوم. قم: موسسه انصاریان.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). مسند احمد. بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد. (بی تا). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
- ابن شبة نمیری، عمر. (۱۴۱۰ق). تاریخ المدینة المنورة (اخبار المدینة النبویة). تحقیق فهیم محمد شلتوت. بیروت: دار الفکر.
- ابن عساکر، علی. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- ابن قتیبه، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۳ق). الامامة و السياسة. تحقیق، علی شیری. قم: انتشارات شریف رضی.
- ابن مزاحم، نصر. (۱۳۸۲ق). وقعة صفین. تحقیق عبدالسلام محمد. چاپ دوم. قم: بصیرتی.
- ابن منظور الانصاری، محمد بن مکرم. (۱۴۰۲ق). مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر. تحقیق روحیه النحاس. ریاض عبدالحمید دمشق: دار الفکر.
- ابوالفرج اصفهانی. (بی تا). الاغانی. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر.
- احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول. قم: انتشارات دارالحديث.
- امینی، عبدالحسین. (۱۹۷۷م). الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب. الطبعة الرابعة. بیروت: دار الکتب العربی.
- بغدادی، محمد بن حبیب. (۱۳۶۱ق). المحبر. بی جا: مطبعة الدائرة.
- بلادی، احمد بن یحیی. (۱۹۵۹م). انساب الاشراف. تحقیق: محمد حمید الله. مصر: مطابع دار المعارف.
- پاک آئین، محسن. (۱۳۹۰). سفیران پیامبر ﷺ و دیپلماسی نبوی. بی جا: فرهنگ سبز.
- حاجی خانی، علی؛ جلیلیان، سعید. (۱۳۹۷). « روش مقابله با جدایی طلبان در نهج البلاغه با محوریت رویکرد تقابلی امام علی (علیه السلام) با اقدامات معاویه ». پژوهشنامه نهج البلاغه. سال ششم. شماره ۲۳. صص: ۳۹-۵۸.
- حاجی زاد، یدالله. (۱۴۰۱). « جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی (علیه السلام) ». جستارهای تاریخ اسلام. سال دوم. شماره ۴. صص: ۱۲۱-۱۴۱.
- حسینی، غلامحسین. (۱۳۸۰). « قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (علیه السلام) ». روش شناسی علوم انسانی. دوره ۷. شماره ۲۶.

(سیدحسین فلاح زاده، محمدرضا سماک امانی)

صص: ۶۴-۹۴.

- خوش فر، محسن؛ پوردیان، بهروز. (۱۳۹۱). «روش برخورد امام علی (علیه السلام) با ناکبین و مارقین از منظر نهج البلاغه». کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم اسلامی در قرن ۲۱.
- خوبی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۶۰ق). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. تحقیق: ابراهیم میانجی. چاپ چهارم. طهران: مطبعة الاسلامیه. راوندی، فضل‌الله. (بی‌تا). النوادر. تحقیق سعیدرضا علی عسکری. قم: دار الحدیث.
- رستمی نجف آبادی، محمد. (۱۳۸۷). «بررسی تاریخی ابقاء یا عزل معاویه از سوی امام علی با استناد به نامه‌های رد و بدل شده». تاریخ. سال سوم. شماره نهم. صص: ۷۹-۱۰۳.
- زمخشری، محمود. (۱۴۱۲ق). ربیع الاررار و نصوص الاخبار. تحقیق: عبدالامیر مهنا. بیروت: موسسه الاعلمی. سرخسی، محمد. (۱۹۶۰م). شرح السیر الکبیر. تحقیق صلاح الدین منجد. بی‌جا. مطبعه مصر.
- سمعانی، منصور. (۱۴۱۸ق). تفسیر سماعی. تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس. الرياض: دار الوطن.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. تحقیق: لجنة من العلماء. بیروت: موسسه الاعلمی.
- طبری شیبی، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). المسترشد. تحقیق احمد محمودی. قم: موسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانبور.
- طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ طبری. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید. تحقیق حسن موسوی. چاپ چهارم. طهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- فخرالدین رازی. (۱۴۰۶ق). عصمه الانبیاء. قم: منشورات الکتبی النجفی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۷ق). تفسیر قمی. تحقیق: طبیب موسوی جزایری. چاپ چهارم. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). اصول الکافی. تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدزاده راوندی، محمد؛ سادات رضوی، زهره. (۱۳۹۹). «الگوهای عملی صلح امیرالمومنین (علیه السلام) با تاکید بر نهج البلاغه». صلح پژوهی اسلامی. سال اول. شماره اول. صص: ۱۸۱-۲۰۴.
- مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۶۶). تجارب الامم. تحقیق ابوالقاسم امامی. طهران: دار سروش.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). الامالی. تحقیق حسین الاستادولی و علی اکبر الغفاری. الطبعة الثانية. بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- مقریزی شافعی، احمد بن علوی. (بی‌تا). النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم. مصر: بی‌نا.
- مهدویان، علیرضا؛ افخاری، اصغر. (۱۳۹۷). «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین (علیه السلام)». مطالعات تاریخ اسلام. سال دهم. شماره ۳۸. صص: ۱۶۱-۱۸۷.
- نسائی، احمد بن شعیب. (۱۴۱۱ق). السنن الکبری. تحقیق عبدالغفار سلیمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقفی، محمد بن عمر. (۱۴۰۵ق). المغازی. تحقیق مارسدن جونز. بی‌جا: نشر دانش اسلامی.
- ویل دورانت. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. بی‌جا: اقبال.

Preventive Measures Against Violence in Imam Ali's (as) Letters to Muāwiyah; with a Comparative Study of the Prophetic Conduct

Seyyed Hossein Fallahzadeh¹ Mohammadreza Sammak Amani²

Received: January 02 , 2025

Revised: April 09 , 2025

Accepted: April 19 , 2025

Abstract

A significant part of the history of the era of the rule of Amir al-Mu'minin (peace be upon him) can be found in the letters of Imam Ali (peace be upon him) to Muawiyah. In these letters, Imam Ali asserts that his governance holds legitimacy and acceptance. The people pledged allegiance to him, and he had no role in the killing of Uthman. He requests Muawiyah to pledge allegiance to him and to secure the allegiance of the people of Syria on his behalf. The main issue of this study is how Imam Ali (peace be upon him) behaved in response to Muawiyah's refusal to give allegiance, in order to prevent war. The aim of this article is to clarify Imam Ali's preventive behaviors against violence by comparing them with the Prophetic tradition. From the beginning of his caliphate until the arbitration, Amir al-Mu'minin, besides sending envoys, wrote numerous letters to Muawiyah to avert violence. Explaining Imam Ali's conduct toward Muawiyah and comparing it with the Prophetic model, in addition to refuting the doubts raised by Muawiyah against Imam Ali, reveals an appropriate pattern for the Islamic Republic system in confronting insurgents, rebels, and separatists. This explanation is the innovation of this article, which has not been addressed in this way in any previous research. The research method of this article is analytical, and the data collection method is library-based. It seeks to answer the question: What was the behavioral approach of Amir al-

1. Associate Professor, Department of History, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran:
Fallahzadeh@bou.ac.ir

2. PhD Candidate in Islamic History, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran (Corresponding Author):
reza1400sammak@gmail.com

Mu'minin toward Muawiyah? The present article, focusing on Imam Ali's letters, describes his conduct toward Muawiyah, demonstrating his utmost effort to use every legitimate means to prevent violence and preserve the lives of the Islamic community, including even Muawiyah's followers.

Keywords: Imam Ali (peace be upon him), Letters, Muawiyah, Prevention of Violence.